

پاسخ به یک سؤال در مورد فدرالیسم

ترجمه‌ای آزاد از مطلبی در نشریه «پیشرو» ارگان کمیته مرکزی کومه‌له - شماره ۱۴۰

فدرالیسم بطور کلی چیست و جایگاه آنرا به مثابه یک پروژه در جامعه‌ای مانند ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا مسئله کرد در ایران با فدرالیسم حل خواهد شد؟

فدرالیسم در فرهنگ سیاسی با دو معنای کمابیش متفاوت بکار می‌رود. یکی فدرالیسم به مفهومی اداری و دیگری فدرالیسم به معنای ملی. فدرالیسم اداری یکی از شیوه‌های تقسیم اختیارات دولت مرکزی در امور محلی بین نواحی مختلف یک کشور معین است. نحوه تعیین این نواحی هیچگونه رابطه‌ای با تنوعات ملی، قومی و دینی و غیره ندارد. بر طبق چنین طرح مفروضی، اختیارات بیشتری از لحاظ اداره امور داخلی در سطوح مختلف به دستگاههای اداری محلی واگذار می‌شود. به عنوان مثال کشور آلمان از چندین ایالت جداگانه تشکیل شده است که همگی بر اساس یک سیستم فدرالی با هم ارتباط دارند و همگی به یک زبان سخن می‌گویند و هیچگونه خصوصیات ویژه ملی و قومی آنها را از همدیگر جدا نمی‌کند و یا ایالات متحده آمریکا که از ۵۰ ایالت تشکیل شده است و جملگی یک حکومت فدرال را تشکیل می‌دهند، نمونه‌ای دیگر است.

پاسخ به این سؤال که آیا در چهارچوب دموکراسی پارلمانی بورژوازی، این شیوه از اداره امور یک کشور در مقایسه با دیگر شیوه‌های اداری بورژوازی، «دموکراتیک‌تر» است یا نه؟ مساله ما نیست، چرا که برای ما روشن است در کشوری که در آن سرمایه‌داران به مثابه یک طبقه، قدرت سیاسی را بدست دارند، آن کشور چه به شیوه فدرالی اداره شود و یا غیر آن، این نفس آزادی، حرمت و حقوق انسان است که پایمال می‌شود.

مبارزه ما بر علیه نظام سرمایه‌داری، دعوائی بر سر نحوه تقسیم حاکمیت اداری کشور نیست، که گویا یک نوع تقسیم اداری فدرالی بتواند آنرا حل کند؛ بلکه کشمکشی است طبقاتی بر سر پایان دادن به استثمار انسان از انسان، پایان دادن به کار مزدی، برقراری مالکیت جمعی بر ابزار تولید و در یک کلام پایان بخشیدن به قدرت سرمایه‌داری و برقراری حکومت کارگری، حکومتی که راه پیشروی بسوی سوسیالیسم و رهایی نهایی انسان را از چنگال نظام طبقاتی هموار می‌کند.

اگر صحبت تنها برسر شیوه اداره امور جامعه بطور کلی باشد که در آن شهروندان به موثرترین وجه در همه زمینه‌ها، در اداره امور زندگی خود دخیل گردند، در این صورت در مقام مقایسه، بدون تردید در نظامی شورایی قدرت بسیار بیشتر و وسیعتر، بین همه بخش‌های جامعه تقسیم می‌گردد و یقیناً این نوع تقسیم قدرت اداری در یک کشور دهها برابر از آنچه که امروز در جهان سرمایه‌داری به نام سیستم اداره فدرالی شناخته شده، دموکراتیک‌تر است.

مردم کارگر و زحمتکش در نظام شورایی به معنای واقعی کلمه در تعیین سرنوشت و اداره امور خود سهیم گشته و از طریق شوراهای منتخب هم قانونگذار و هم مجری قانون هستند. در سیستم شورایی قدرت مرکزی میان همه شوراها در سراسر کشور تقسیم می‌گردد و بدینوسیله راه بر کاغذ بازی و بوروکراسی دولتی گرفته می‌شود. به این ترتیب، اگر فدرالیسم مورد بحث ارتباط مستقیمی به تمایزات ملی و قومی نداشته باشد و تنها بعنوان یک چهارچوب اداری مورد نظر باشد در این صورت روشن است که از لحاظ دموکراتیک، عادلانه و انسانی بودن به هیچ وجه با یک سیستم اداره شورایی یک کشور قابل مقایسه نیست.

اما کسانی که امروز خواهان برقراری یک سیستم اداره فدرالی برای ایران هستند، این «راه حل» خود را از کثیرالمله بودن ایران نتیجه می‌گیرند. فدرالیسم برایشان در واقع پاسخی است به مسئله ملی در این کشور. آنها از دیدگاه خود با ارزیابی‌هایی که از وجود مسئله ملی در ایران دارند، این راه را پیشنهاد می‌کنند تا به گفته خود مسئله ملی در ایران را حل نمایند.

اما مسئله ملی در ایران مانند هر جای دیگری مسئله‌ای مشخص است. به همین جهت مشکل طرفداران فدرالیسم در ایران زمانی آشکارتر می‌شود که بخواهند حدود انسانی و جغرافیائی ملت‌هایی را که فدرالیسم گویا بایستی مشکل ملی آنها را حل کند، تعیین کنند. ملت‌های ساکن ایران با چه معیارهایی تعیین می‌شوند و مرز جغرافیایی حکومت ملی آینده‌شان در چهارچوب ایران چگونه مشخص می‌شود؟ نظریه پردازان پروژه فدرالیسم برای ایران، تاکنون نتوانسته‌اند پاسخی روشن به این سؤال بدهند.

اما در باره مسئله کرد بعنوان یک مسئله مشخص و خودمختاری و یا بحث فدرالیسم بعنوان یک راه حل برای آن پاسخ به سئوالات و ابهاماتی که در این مورد وجود دارد روشن‌تر است و مشکل فدرالیست‌های ما در این مورد در جای دیگری است. مبارزه دهها ساله مردم کردستان بر علیه رژیم‌های حاکم و بر علیه ستم ملی در جغرافیای مشخصی پیش رفته و خود در عمل و به شیوه‌ای طبیعی مرزها را هم تا حدود زیادی مشخص نموده است. در حالیکه صاحبان پروژه فدرالیسم برای همه ایران این تاریخ را به فراموشی سپرده و ویژگی مسئله کرد را به رسمیت نمی‌شناسند و فدرالیسم را مانند نسخه‌ای یکسان برای همه ایران می‌پیشنند!! کم نیستند ناسیونالیست‌های «چپ» و راست ایرانی که تنها به دلیل نادیده گرفته شدن ویژگی کردستان در پروژه فدرالیست‌های کردستان، برای این چنین طرح‌هایی فعلا و تا اطلاع ثانوی، هورا می‌کشند.

همانطور که اشاره شد مسئله کرد در ایران یک مسئله‌ای تاریخی و مشخص است که پاسخ خود را می‌طلبد و ما در اینجا می‌خواهیم نشان بدهیم که این به اصطلاح راه حل، گویا اخیرا در کردستان ایران برای حل مسئله کرد («کشف» شده، سرابی بیش نیست راه حلی دست و پا شکسته و ناتوان است و برای بقیه ایران هم، گامی به عقب در مناسبات بین مردم ساکن این کشور است. فدرالیسم نه تنها هیچ گونه مشکلی را حل نخواهد کرد بلکه باری خواهد بود بر دوش مردمی که با هزار و یک درد دیگر تحت سلطه رژیم سرمایه داری حاکم دست به گریبان هستند.

با توجه به آنچه که مقدماتاً گفته شد نکات اصلی در پاسخ به این سؤال عبارتند از:

۱- در ایران تنها مسئله کرد بعنوان یک مساله ملی محرک یک جنبش توده‌ای وسیع بوده و خواست‌ها و نیازهای معینی را هم مطرح نموده است. در حالیکه حداقل طی ۶۰ سال گذشته در هیچ گوشه‌ای از این کشور بجز در کردستان خواست ملی در سطحی قابل مشاهده‌ای مطرح نشده و مبارزه‌ای جدی حول آن بر پا نشده است. پس چرا و به چه دلیل کسانی که خود را مبارزان جنبش طبقاتی می‌دانند، بایستی مسائل چنین فرعی شده‌ای را به دست خود عمده کنند، آثار شعله‌ور سازند و سپس برای آن راه حل بتراشند؟ روشن است که چنین سیاستی ربطی به فعالیت کمونیستی ندارد. توده‌هایی که در هم آمیخته‌اند و همگام با هم برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه مبارزه نمودند و سرنگونی رژیم اسلامی را پیش رو دارند و دوش به دوش هم با موانع زندگیشان دست و پنجه نرم میکنند، توده‌هایی که خاتمه دادن به استثمار و فقر و بی حقوقی آرزوی مشترکشان است، چرا باید تنها بدلیل جدایی زبان، فرهنگ، و سنت‌های دیگر زندگیشان، آنان را از هم جدا سازیم و در قالب‌های ملی و قومی از نو سازمانشان دهیم، آنهم در حالیکه خود نیز خواهان آن نیستند؟ چرا باید بجای اینکه هویت انسانی و طبقاتی شان را برجسته‌نمائیم، جدایی ملی و قومی، تفاوت در سنت‌های محلی و زبان و

لهجه‌ای که با آن صحبت می‌کنند را مشغله و مسئله آنها تبدیل کنیم؟ تحت عناوین گیلکی، مازندرانی، ترک، عرب، بلوچ، ترکمان، قشقایی، بختیاری، ارمنی، یهودی، مسیحی، شیعه، سنی و تقسیم بندیشان کنیم و زمینه تفرقه و تحریک اختلافات ملی و مذهبی را در میانشان دامن بزنیم و چنین شیوه‌ای را هم، «راه حل مساله ملی» در ایران بنامیم؟ مساله‌ای که در زندگی واقعی چنین مردمی، بجز در کردستان در هیچ جای دیگری مطرح نشده است. این بمعنای به عقب کشاندن جامعه است. این به معنای بالکانیزه کردن ایران است. بهمین دلیل است که میگوییم طرح فدرالیسم بر مبنای قومیت و ملیت برای ایران قدمی است به عقب و راهی است پرمخاطره برای آینده مردمی که در این کشور زندگی می‌کنند.

۲- مساله اداره دموکراتیک کشور و آنچه که به آن «عدم تمرکز» گفته می‌شود، قبل از هر چیز برمیگردد به محتوی و ماهیت دولت مرکزی. بر حسب آنکه کدام دولت و با کدام ماهیت طبقاتی و سیاسی در حاکمیت است، می‌توان در مورد اداره امور دموکراتیک یک کشور به قضاوت پرداخت نه از روی شکل و قواره‌ای که یک دولت، مستقل از ماهیت سیاسی و طبقاتی خود در ظاهر اختیار کرده است.

بگذارید به یک نمونه تاریخی اشاره کنیم: بعد از اینکه در سال ۱۹۱۷ در روسیه کارگران قدرت را بدست گرفتند و حکومت کارگری را برقرار نمودند ۱۶ کشور با ملیت‌های مختلف که سابقا اجبارا به روسیه تزاری ملحق شده بودند، داوطلبانه به نظام شوروری پیوستند و جمهوری فدراتیو شوراها را برقرار نمودند که سیستمی واقعا دموکراتیک بود و به شیوای بسیار انسانی و عادلانه اداره می‌شد. سال‌ها بعد از آن که کارگران بتدریج از قدرت سیاسی پایین کشیده شدند و دیکتاتوری حزب جای قدرت طبقه کارگر را گرفت و آرزوهای بورژوازی روسیه بر برنامه‌های سیاسی و اقتصادی کشور چیره گردید، همان سیستم اداری فدراتیو به زندان ملتها تبدیل شد و دهها فاجعه دردناک را بدنبال داشت.

یا به نمونه دیگر: فدرالیسم در کشور یوگسلاوی سابق که زمانی راه حلی بود برای زندگی مشترک ملت‌های ساکن آن کشور، بعد از اینکه جهت سیاسی دولت حاکم تغییر کرد، در همان سیستم فدرالی دردناک‌ترین حوادث انسانی بوقوع پیوستند.

از اینرو برای ما قبل از اینکه صحبت بر سر فدرالیسم و غیرفدرالیسم باشد، مساله اصلی ماهیت دولت مرکزی است. کسانی که امروز این مساله را بمشغله توده‌های مردم تبدیل میکنند و در تلاشند بجای پرداختن به ماهیت دولت و برنامه اجتماعی آن، اذهان مردم را متوجه قواره و شکل اداره حکومت آینده نمایند، عملا میخواهند توده‌های کارگر و زحمتکش بجای مبارزه مستقیم و رودررو جهت سرنگونی رژیم و استقرار حکومت طبقاتی خود، به دنبال افق‌های ناروشن بکشند و به نیروی پشتیبان پروژه‌های بورژوایی در ایران تبدیل کنند.

قضیه بقدری از این لحاظ روشن است که حتی رژیم اسلامی هم اگر اطمینان حاصل کند که آخوندها و امام جمعه‌ها و حزب‌اللهی‌هایش در استانهای مختلف کشور مصدر امور خواهند بود، مشکلی نخواهند داشت که شکل اداره فدرالیستی برای اداره امور کشور را برگزینند. از اینرو است که می‌گوئیم شعار فدرالیسم قبل از هر چیز محتوی و ماهیت طبقاتی دولت مرکزی را بفراموشی می‌سپارد. در ماورای چنین طرحی برای آینده ایران خط مشی‌های سازشکارانه با بورژوازی ایران نهفته است. آنان از هم اکنون میخواهند، ماهیت دولت مرکزی آینده و حتی رژیم کنونی ایران را نیز از دید مردم پنهان نگاه‌دارند. مساله اصلی این نیست که کشور به شیوه فدرالی یا غیرفدرالی اداره میشود، بلکه مساله اینست که چنین کشوری بر مبنای کدام منفعت طبقاتی اداره میشود؟

۳- مساله کرد در ایران مساله معینی است و نمیتوان به دلخواه خود آنرا به مساله تمام مناطق ایران تبدیل نمود. این مساله ویژگی تاریخی خود را دارد. این نه تنها یک مساله ایرانی، بلکه مساله‌ای منطقه‌ای است و

در کشورهای دیگری چون عراق و ترکیه جنبش‌های توده‌ای پر قدرتی به خاطر آن وجود داشته و وجود دارند. مردم کرد برای دستیابی بحقوق ملی خود، یعنی تشکیل دولت و حاکمیت خود مبارزه کرده اند. مادام که این مردم در ایران هم بخواهند جدا شوند و کشور مستقل خود را تشکیل دهند، باید این حق آنها را برسمیت شناخت و راه را برای تحقق آن هموار نمود. این مردم میخواهند به ستم و سرکوبی خاتمه دهند که دولت‌های مرکزی بر آنان تحمیل نموده اند. این مردم میخواهند ابزار سرکوب و ستم را از دست دولت مرکزی خارج نمایند. اما تحت عنوان «راه حل» فدرالیستی، کلیه اختیارات در این زمینه‌ها سخاوتمندانه به دولت مرکزی واگذار می شود برای نمونه:

طبق طرح فدرالیسم تازه از راه رسیده‌های «وطنی» که از این جا و آن جا جمع آوری کرده و تصور می کنند که می توانند به عنوان «ابتکار جدید» آنرا به خورد این و آن هم بدهند، ارتش مرکزی با تمام دم و دستگاههای امنیتی‌اش، پول و سیاست‌گذاری اقتصادی و سیاست خارجی، همگی از حوزه قدرت حکومت فدرال کردستان خارج خواهند بود. فدرالیستها مدعی اند که با مطرح کردن شعار فدرالیسم، گویا پاسخ خواست «حاکمیت ملی» را برای ملت کرد داده اند. این سخنی بی محتواست. این چگونه حاکمیت ملی ای است که در زیر سایه ارتش و دم و دستگاه سرکوبگر دولت مرکزی تشکیل میشود و چشم براه برنامه ریزان بورژوازی تهران است که سیاست اقتصادی را معین کنند و هرگاه ضرورت داشت در زیر فشار اقتصادی خفه‌اش نمایند؟ این چه قدرت ملی ای است که به دلیل کنترل سیاست خارجی، اجازه ندارد که فریاد در گلو خفه شده ملت کرد را به خارج از خود برساند و حتی اجازه ندارد که با تشکیلاتهای مترقی و انساندوست رابطه‌ای برقرار نماید. آیا سرنوشت حکومت "خودگردان" فلسطین که امروز به کمک همین ۳ ابزاری که در دست دولت اسرائیل باقی مانده اند، این چنین وحشیانه سرکوب می شود، به اندازه کافی عبرت انگیز نیست؟

بدین ترتیب کسانی که راه حل فدرالی برای مردم کردستان ایران را پیشنهاد می کنند، در حقیقت نسبت به این مساله معین، یعنی مساله ملی کرد در ایران که ظاهرا برای آن سینه چاک میکنند، راستگو نیستند. محدود کردن قدرت دولت مرکزی باید در خدمت سرنگونی آن باشد. باید در خدمت تعویض ماهیت طبقاتی و سیاسی این رژیم باشد. مردم کرد تنها زمانی میتوانند بحقوق پایمال شده خود دسترسی پیدا کنند که همگام با دیگر هم سرنوشتان خود در ایران برای سرنگونی این رژیم و برقراری رژیمی بکوشند، که حق تعیین سرنوشت یعنی حق ایجاد دولت مستقل را برایشان به رسمیت بشناسد.

در چنین حالتی اگر در دوره های غیر انقلابی و در نتیجه مبارزه این مردم در نیمه راه، عقب نشینی‌های معینی به رژیم حاکم تحمیل شد و امتیازاتی بدست آمد و قدرت دولت مرکزی به هر میزان در نتیجه چنین مبارزه‌ای محدود گردید، نیروی انقلابی صادق و سوسیالیست آن را بمتابسه راه حل و راه نجات به ملت کرد معرفی نمیکند، بلکه این حقیقت را برای توده‌های مردم روشن خواهد کرد که چنین موقعیتی حاصل توازن قوای سیاسی معینی است که دیر یا زود به نفع یکی از طرفین بر هم خواهد خورد و خصلت موقتی و ناپایدار چنین شرایطی را از مردم پنهان نخواهد کرد.

برگرفته از «جهان امروز» شماره ۸۴